

إضاعة من كلمات المرسلين مع المعذبين روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان

تکذیب الرسالات الإلهية عادة اعتاد عليها بنو آدم، فلم يستقبل قوم رسولهم بالأحضان، بل هم على الدوام يستقبلونه بالاستهزاء والسخرية والتهمك، وأخيراً القتل والتهجير، وليس هذا الأمر بالصدفة، أو أنه جاء من الفراغ، بل هو نتيجة حتمية للصدام الذي يحصل عادة بين المرسل وقومه المنحرفين عن الصراط المستقيم، فهو يحاول الإصلاح ونشر القسط والعدل والرحمة، وأن يصبغ القوم بصبغة الله ويعيدهم إلى فطرة الله، وكبراء القوم من العلماء غير العاملين والمترفين يحاولون جاهدين الإبقاء على الباطل مستشرياً في المجتمع الذي يتبعهم، بعد أن أوهموه أنهم هم الحق، وأن صبغتهم هي الصبغة الصحيحة، لا أنهم عارضوا بها صبغة الله، وأن الفطرة الملوثة التي لوثوها بأرائهم الباطلة هي الفطرة الصحيحة.

تکذیب رسالت‌های الهی، مقوله‌ای است که فرزندان آدم به آن دچار بوده‌اند. هیچ قومی، از فرستاده‌ی خودشان با آغوش باز استقبال نکرد؛ بلکه همیشه با ریشخند و مسخره کردن و استهزا و در نهایت نیز با کشتن و تبعید کردن، از او استقبال می‌کردند. این مسأله‌ای نیست که اتفاقی یا بی‌مقدمه به‌وجود آمده باشد، بلکه نتیجه‌ی حتمی برخوردی است که به‌طور معمول بین فرستاده و مردم او که از راه مستقیم منحرف شده‌اند، حاصل می‌شود. او سعی در اصلاح و انتشار عدل و داد و رحمت می‌نماید و اینکه قومش را به رنگ خدایی درآورد و به فطرت خداوند بازگرداند؛ ولی بزرگان قوم یعنی علمای بی‌عمل و راحت‌طلب‌ها، با جدیت تلاش می‌کنند تا جامعه‌ای که از آنان پیروی می‌کند، بر باطل باقی بماند؛ البته پس از اینکه برای آنان این توهم را به‌وجود آوردند که آنان بر حق هستند و رنگ‌شان، همان رنگ صحیح می‌باشد و فطرت آلوده‌شان که با نظرات باطلشان آلوده شده است، همان فطرت صحیح می‌باشد؛ نه اینکه آنها کسانی هستند که با رنگ خدایی به مخالفت برخاسته‌اند!

وهكذا يهيب العلماء غير العاملين - في المجتمع الذي استخفوه -
قاعدة منكوسة ترى المقاييس مقلوبة والحق باطلاً والباطل حقاً
والمعروف منكراً والمنكر معروفاً.

اینچنین است که علمای بی عمل در جامعه‌ای که به خواری اش کشانیده‌اند،
قاعده‌ی وارونه‌ای را پایه‌ریزی می‌کنند که مقیاس‌ها را وارونه می‌بیند؛ حق را
باطل، و باطل را حق، و معروف را منکر، و منکر را معروف می‌بینند.

وفي ميدان المواجهة بين المرسلين وعلماء الضلالة غير العاملين
والمترفين والمجتمع الذي استخفوه، ينبري كل مرسل لينذر قومه لعلمهم
يتذكرون، ويذكرهم بأيام الله لعلمهم يتعظون، ويعظهم بالأمثال لعلمهم
ينتبهون ويستيقظون، وينبههم بالحكمة والآيات لعلمهم يهتدون، وها نحن
ندخل ميدان المواجهة بين نوح وقومه فما هم قوم نوح يبكتونه
ويستهزئون به ﴿قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ
كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (هود: ٣٢)، ثم يهددون بالقتل ﴿قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (الشعراء: ١١٤)، ماذا يفعل نوح لهؤلاء القوم
المنكوسين الذين لا يجدون جواباً لكلماته المباركة وحكمته، إلا الاستهزاء
والسخرية والتهمك ثم التهديد بالقتل، ومع ان فيهم علماء ولكن علماء
غير عاملين علماء ضلالة، بدل أن يستعملوا العلم لمعرفة الحق،
استعملوه للمجادلة والسفسطة وإضلال الناس وإبعادهم عن نوح ودعوته
الحقة، ﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ
مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الشعراء: ١١٧-١١٨)، هذا بعد أن علم نوح من الله سبحانه
﴿أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾
(هود: ٣٤)، لم تنفعهم كلمات نوح، كأنهم أموات لا يسمعون قوله لهم: ﴿يَا
قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف: ٦١)، ﴿إِنِّي
لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (هود: ٢٥)، ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْيَمِّ﴾ (هود: ٢٤)،
﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (الأعراف: ٥٩).

در میدان مواجهه‌ی فرستادگان و علمای بی‌عمل گمراه و خوش‌گذران‌ها و جامعه‌ای که خوار و ذلیلش کرده‌اند، فرستاده فریاد برمی‌آورد تا قومش را انذار دهد، شاید آنان یادآور شوند، و روزهای خداوند را به یادشان می‌آورد، تا شاید پند گیرند، و با مثال‌ها به آنان پند می‌دهد، تا شاید متوجه و بیدار شوند، و آنان را با حکمت و آیات یادآور می‌شود، شاید هدایت شوند. حال ما وارد عرصه‌ی رویارویی نوح با قومش می‌شویم. آنان قومی هستند که او را نکوهش می‌کنند و مسخره‌اش می‌نمایند: «(گفتند: ای نوح، با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی، اگر راست می‌گویی، آنچه به ما وعده داده‌ای را برایمان بیاور)». سپس او را به کشتن تهدید می‌کنند «(گفتند: ای نوح، اگر دست برننداری، به طور قطع سنگ‌سار خواهی شد)». نوح با این قوم وارونه‌شده چه کند؟ کسانی که پاسخی برای سخنان مبارک و حکمتش ندارند، جز اینکه استهزا و مسخره کنند، ریشخند زنند و سپس به کشتن تهدیدش نمایند. با اینکه در میان آنان علمایی وجود دارد؛ ولی آنها علمای بی‌عمل و علمای گمراهی هستند و به جای اینکه از علم برای شناختن حقیقت استفاده کنند، برای جدال و سفسطه و گمراه کردن مردم و دور کردن آنها از نوح و دعوت حقش بهره می‌جستند. «(گفت: ای پروردگار من، قوم من مرا تکذیب می‌کنند * میان من و آنها راهی برگشای و مرا و مؤمنان همراه مرا رهایی بخش)» و این، پس از آن بود که نوح از سوی خداوند سبحان دانست: «(از قوم تو جز آن گروه که ایمان آورده‌اند، دیگر ایمان نخواهند آورد؛ از کردار آنان اندوهگین باش)». کلمات نوح برای آنان سودی نداشت؛ گویی مردگانی هستند که سخن او خطاب به خودشان را نمی‌شنوند: «(گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم)» و «(گفت: من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم)» و «(من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم)» و «(من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم)».

وعجیب أمر الناس فإذا كان الملوك يخافون على ملكهم الدنيوي
الباطل، وإذا كان العلماء غير العاملين يخافون على مناصبهم الدينية،
فعلی ماذا يخاف الناس ؟ هل يعقل أن إنساناً يسلم قياده إلى علماء
الضلالة كأنه دابة مربوطة يقودها صاحبها أينما يشاء ؟ هل يعقل أن
الإنسان يرضى أن يكون تابعاً لأئمة الضلال حتى يردوه في الجحيم ؟ وهل
يظن أنه إذا قال يوم القيامة أنا تابع مستضعف سينفعه هذا العذر ؟ في

ذلك اليوم يتبرأ أئمة الضلال من أتباعهم، قال تعالى: ﴿وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾ (إبراهيم: ٢١).

کار مردم جای تعجب دارد؛ اگر پادشاهان نسبت به فرمان‌روایی باطل دنیایی خود بیمناک باشند و علمای بی‌عمل از جایگاه‌های دینی خود در هراس، مردم از چه چیزی می‌ترسند؟! آیا عاقلانه است که انسان، رهبری خودش را به علمای گمراهی دهد، گویی حیوانی است که افساری دارد و صاحبش آن را هر جا که بخواهد، می‌برد؟! آیا عاقلانه است که انسان از این خوشنود باشد که پیروی امامان گمراهی باشد، تا او را وارد جهنم کنند؟! آیا گمان می‌کند اگر در روز قیامت بگوید: من دنباله‌روی ضعیف بودم، این عذر تراشی برایش سودی خواهد داشت؟! در حالی که در این روز، امامان گمراهی از پیروهای خود بی‌زاری می‌جویند. خداوند متعال می‌فرماید: «(همه در پیشگاه خدا حاضر آیند. ناتوانان به آنان که گردنکشی می‌کردند، گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون می‌توانید ما را به کار آید و اندکی از عذاب خدا را از ما دفع کنید؟ گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم. حال، ما را راه خلاصی نیست، برای ما یکسان است چه بیتابی کنیم، چه شکیبایی ورزیم)».

وقال تعالى: ﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمْ﴾ (البقرة: ١٦٦-١٦٧).

حق تعالی می‌فرماید: «(آنگاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمان‌بران خویش بی‌زاری جویند و پیوند میان ایشان گسسته گردد * و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم تا از آنها بی‌زاری جویم)».

ولكن هيهات بعد اللتيا والتي، فلا بد لهم أن يذوقوا عذاب الخزي في الحياة الدنيا، ثم جهنم وبئس الورد المورد المورود يوم القيامة.

ولی هیهات از این اما و اگرها! چاره‌ای نیست از اینکه آنان عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا بچشند، سپس وارد جهنم شوند و در روز قیامت، چه بد وارد شدنی دارند!

وَيَهْدِي نُوْحَ قَوْمَهُ: ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (هود: ٣٩)، ولا يَنْفَعُ الْإِنذَارَ وَالتَّهْدِيْدَ وَيَبْقَى الظُّلْمَ لَخَلِيْفَةِ اللهِ فِي أَرْضِهِ نُوْحَ، وَتَكْذِيْبِهِ إِلَى آخِرِ لِحْظَةٍ، ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (القمر: ٩)، ﴿وَقَوْمَ نُوْحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (الذاريات: ٤٦)، ﴿وَقَوْمَ نُوْحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى﴾ (النجم: ٥٢).

نوح قومش را تهدید می‌کند: «(به زودی خواهید دانست که عذاب بر چه کسی رسد و خوارش سازد و عذاب جاوید بر که فرود آید)». انذار و تهدید سودی ندارد و بر خلیفه‌ی خداوند در زمین نوح- ستم پابرجا است و حتی تا آخرین لحظه او را تکذیب می‌کنند. «(پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند؛ بنده‌ی ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است و به دشنامش راندند)»، «(و پیش از این، قوم نوح را فروگرفتیم، که قومی نافرمان بودند)» و «(و پیش از آنها قوم نوح را، که ستم‌کارتر و سرکش‌تر بودند)».

وَتَكُونُ النّتِيْجَةُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدّنِيَا الْعَذَابَ، وَهُوَ بِالنّسْبَةِ لِقَوْمِ نُوْحٍ الْغَرَقَ، لِأَنَّهُمْ لَوَثُوا كُلَّ شَيْءٍ وَأَفْسَدُوا كُلَّ شَيْءٍ .. جَاءَ الْمَاءُ لِيَهْلِكَهُمْ وَلِيَطْهَرَ الْأَرْضَ مِنْ آثَامِهِمْ، ﴿وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ﴾ (يونس: ٧٣)، ﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِيْنَ﴾ (الشعراء: ٦٦)، وَوَقَفَ نُوْحٌ كَمَا وَقَفَ صَالِحٌ وَشَعِيْبٌ مِنْ بَعْدِهِ، مَتَأَوَّاهَا عَلَى قَوْمِهِ مَتَحَسِّرًا عَلَيْهِمْ: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِيْنَ﴾ (الأعراف: ٧٩)، ﴿فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِيْنَ﴾ (الأعراف: ٩٣).

نتیجه در این زندگی دنیا، عذاب بود که در مورد قوم نوح، غرق شدن می‌باشد؛ چرا که آنها همه چیزها را آلوده و هر چیزی را فاسد کرده بودند... آب آمد تا آنان را هلاک کند و زمین را از گناهان آنان پاکیزه نماید. «(و کسانی را که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند غرقه کردیم، پس بنگر که عاقبت بیم داده شدگان چگونه بود)»، «(و آن دیگران را غرقه ساختیم)». نوح ایستاد همان طور که صالح و شعیب پس از او ایستادند، در حالی که بر قومش آه می‌کشید و حسرت می‌خورد: «(از آنان روی برگردانید و گفت: ای قوم من،

رسالت پروردگارم را به شما رسانیدم و اندرزتان دادم؛ ولی شما نیک خواهان
را دوست ندارید» و «(چگونه بر مردمی کافر اندوهگین شوم؟)».